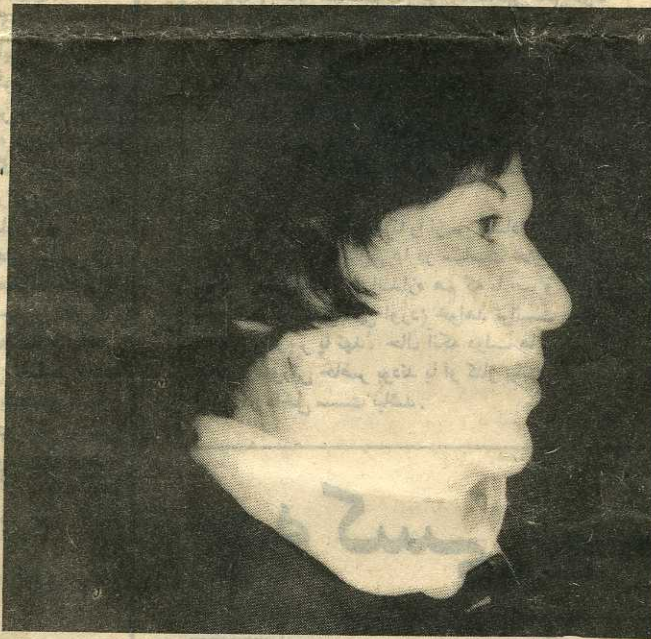


شب شعر ژاله اصفهانی در کانون ایران



ژاله اصفهانی (سلطانی) شاعر روزگار ما که بیش از پنجاه سال است در پهنه شعر و ادب فارسی حضوری پویا و فعال دارد جمعه شب گذشته در گردهمایی گسترده‌ای که از سوی کانون ایران در سالن کتابخانه مرکزی شهرداری کنزینگتون با حضور جمع کثیری از ادب دوستان ترتیب یافته بود ابتدا به سخنرانی و سپس به شعر خوانی پرداخت.

در ابتدای جلسه دکتر رضا قاسمی دبیر کانون ایران به شرح زندگی نامه ژاله و کارنامه تلاش‌های ادبی او پرداخت و وی را شاعری آزاده و وارسته که آثارش در عین روانی و بی‌پیرایگی سرشار از مفاهیم عمیق انسانی است خواند و به نقل از نادر نادرپور شاعر نام‌آور معاصر گفت: «من ژاله را به سبب غنای احساس و صمیمیت گفتار یکی از منادیان روح زن در اقلیم سخن معاصر فارسی می‌شناسم.»

ژاله اصفهانی که نیمی از عمر خود را در غربت و هجرت گذرانده و در تمامی سروده‌هایش کم و بیش احساس تلخ و غم انگیز خود را از این دوری و مهاجوری ناخواسته از وطن، منعکس نموده است طی سخنران گرمی ضمن توضیح درباره جوهر و طبیعت شعر و نقل قول بزرگان علم و ادب در این مورد، به نقش شاعران، منتقدان و روزنامه نگاران پرداخت و گفت:

«آنچه در وهله اول فکر ما شاعران معاصر را به خود مشغول داشته این است که چه شعری بگوئیم تا جهانی شود! مگر حافظ برای جهانی شدن شعر می‌سرود؟ شعر گفتن دشوار نیست اما شاعر اصیل کسی است که صدای او در میان همه صداها و سروده‌های دیگر شناخته شود و برای این منظور شاعر امروز باید همانند شاعران کلاسیک ما با دانش همه جانبه دنیای معاصر خود آشنا باشد و بدون هیچ توقع پاداش‌های مادی و مقامی آشیانه رنگین شعر خود را

منقلب امروز ما تشنه آن است، به شاعران یاری برسانند ولی نقدهای امروزی بیشتر پیرامون شکل شعر است و به محتوا کمتر توجه دارد.»

وی در خاتمه سخنانش تاکید کرد که: «شعر يك کار جدی اجتماعی است. تا وقتی مایه شعر در ذهن شاعر می‌جوشد متعلق به خود اوست ولی وقتی که زاده شد و روی کاغذ آمد و به چاپ رسید به يك فراورده فرهنگی و يك پدیده هنری - اجتماعی تبدیل می‌شود و متعلق به جامعه است. شاعر تمهیدی فراتر از رنگ‌های گروهی - سیاسی زودگذر و محدود دارد و شعر مانند هر هنر دیگری حقیقتی جاودانی است و هنرمند يك شاهد حساس و دل‌نگران دنیاست.»

یکی از شعرهایی که آن شب ژاله اصفهانی خواند «پرنده مهاجر» نام داشت که در چند دهه پیش سروده شده ولی مصداق روزگار کنونی ماست:

ژاله اصفهانی

ببازد. او افزود: «نابسامانی، شتابزدگی، واقعیت‌گریزی و به اعماق تاریخ درون خویش فرو رفتن و از درد نومی‌دی شخصی خود نالیدن گریبانگیر خود من و بسیاری از هم‌قلمان من است و متأسفانه بعضی نشریات ما نیز به چاپ و پخش این گونه شعرها کمک می‌کنند، باین حال من با آن‌ها که می‌گویند شعر کنونی فارسی دوران فترت و بحران را می‌گذراند موافق نیستم زیرا هر شاخه این درخت کهن پراز جوانه‌های نو است که به ژاله و شعر او تازگی و طراوت می‌بخشد.» و افزود:

«ما وارث یکی از غنی‌ترین تاریخ‌های شعر جهانیم و ارادت گوته شاعر بزرگ آلمانی به شاعران کلاسیک ما گواه بر این مدعاست.»

ژاله در مورد نقش ناقدان ادبی گفت: «ناقدان می‌توانند با نیروی اندیشه سازنده و نقد آگاهانه و راستین، که شعر

پرنده‌گان مهاجر

و یا درون شما را سرازه‌ای می‌سوحث که بود تشنه خورشید، جان روشنتان؟

*

پرنده‌گان مهاجر، دلم به تشویش است، که عمر این سفر دورتان دراز شود.

به باغ باد بهار آید و بدون شما شکوفه‌های درختان سیب باز شود.

*

تلاش دائم پرشور می‌دهد امکان، که باز بوسه شادی برآشیا نه زنید.

میان نغمه مستانه پرستوها.

شما هم از ته دل بانگ شادمانه زنید،

*

به دوش روح چه سنگینی دل آزاری است خیال آن که رهی نیست در پس بن بست

برای مردم رهرو، در این جهان فراخ هزار راه‌هایی و روشنایی هست.

پرنده‌گان مهاجر، در این غروب خموش، که ابر تیره تن انداخته به قله کوه،

شما شتاب زده راهی کجا هستید؟ کشیده پر به افق تک تک و گروه گروه.

*

چه شد که روی نمودید بر دیار دگر؟ چه شد که از چمن آشنا سفر کردید؟

مگر چه درد و شکنجی درآشیا ن دیدید، که عزم دشت و دمن‌های دور تر کردید؟

*

در این سفر که خطر داشت بی‌شمار، آیا ز کاروان شما هیچ کس شهید شده است؟

در این سفر که شما را امید بدرقه کرد، دلی ز رنج ره دور ناامید شده است؟

*

چرا به سردی دی ترک آشیا ن کردید؟ برای لذت کوتاه گرمی تتان؟